

علل بروز مناقشات قومی و اضمحلال همبستگی ملی و ضرورت توجه به رویکرد اعتدال (با تاکید بر ایران)

محسن زمانی^۱

چکیده

همبستگی ملی یکی از مهمترین عوامل حیات دولتهای کنونی است که به واسطه آن هویت هر ملتی تکوین یافته و بقا و تدلوم آن در طول زمان میسر می‌شود. بر همین اساس شناخت متغیرهای مؤثر بر آن بسیار حائز اهمیت است. وجود قومیت‌ها به‌عنوان قسمی از خرده فرهنگ‌ها یکی از متغیرهای مهم و مؤثر بر همبستگی ملی است که در بطن خود و در صورت بی‌توجهی به آن، خطر بالقوه‌ای برای این مهم نیز هست. همبستگی ملی در ایران نیز به‌عنوان کشوری کثیرالقوم، همواره در معرض تهدیدات گوناگونی و منجمله مطالبات قومیتی بوده است. بنابراین از گذشته‌های دور، همبستگی ملی همواره به‌عنوان یک هدف استراتژیک مورد توجه حکومت‌های ایران بوده و همچنان اولویت خود را حفظ کرده است. که این پژوهش با روشی توصیفی - تحلیلی سعی در شناخت علل بروز مناقشات قومی و عوامل ایجاد کننده و تضعیف کننده همبستگی ملی با تاکید ویژه بر ایران دارد. و مشخصاً این نتیجه و مطلب بدست آمده که توجه به رویکرد اعتدال و بکارگیری آن می‌تواند مانع بروز مناقشات قومی و عوامل تضعیف کننده همبستگی ملی شود.

واژگان کلیدی: مناقشات قومی، همبستگی ملی، اعتدال، ایران

مقدمه

همبستگی ملی یکی از مهمترین عوامل حیات دولت‌های کنونی است که به واسطه آن هویت هر ملتی تکوین یافته و بقا و تدلوم آن در طول زمان میسر می‌شود. بر همین اساس شناخت متغیرهای مؤثر بر آن بسیار حائز اهمیت است. وجود قومیت‌ها به‌عنوان قسمی از خرده فرهنگ‌ها یکی از متغیرهای مهم و مؤثر بر همبستگی ملی است که در بطن خود و در صورت بی‌توجهی به آن، خطر بالقوه‌ای برای این مهم نیز هست. همبستگی ملی در ایران نیز به‌عنوان کشوری کثیرالقوم، همواره در معرض تهدیدات گوناگونی و منجمله مطالبات قومیتی بوده است. بنابراین از گذشته‌های دور، وحدت ملی همواره به‌عنوان یک هدف استراتژیک مورد توجه حکومت‌های ایران بوده و همچنان اولویت خود را حفظ کرده است. از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی تا کنون، احتمال

^۱ کارشناس ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران E-mail: zamani_m@ut.ac.ir

وقوع سطوح متفاوتی از منازعات قومی در استانهای قومی و عمدتاً مرزی کشور، همواره یکی از مهمترین چالش های نظام جمهوری اسلامی ایران بوده است. اهمیت مسئله بدین جهت است که در حال حاضر به استناد آمارهای مختلف، بین ۴۰ تا ۵۰ درصد جمعیت ایران را اقوام غیر فارس تشکیل می دهند که وقوع منازعات بین آنها، می تواند آثار و عواقب زیانباری بر این مناطق و نیز بر روابط و مناسبات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اقوام وارد کند. به همین دلیل برای سیاستگذاران سیاسی و اجتماعی کشور در سطوح عالی و میانی، ضروری است تا همواره درک درستی از چرایی بروز مناقشات قومی داشته و با ارائه راهکارهایی مناسب بتوانند ضمن از میان برداشتن این منازعات، گامی اساسی در جهت تحکیم همبستگی ملی بردارند. گرچه در تحلیل رابطه میان قومیت ها و همبستگی ملی و همچنین درک علل بروز مناقشات قومیتی و ارائه راهکارها، نقطه نظرات مختلف و گاه متعارض مطرح می شود، اما می توان به مواردی که مورد اجماع صاحب نظران است، توجه ویژه داشته و آنها را مبنای سیاست گذاری ها در این زمینه قرار داد.

روش تحقیق

در این تحقیق که تجزیه و تحلیل یافته ها با روشی توصیفی - تحلیلی صورت گرفته است، جمع آوری اطلاعات به روش کتابخانه ای در فضای واقعی و مجازی (اینترنتی) می باشد.

مبانی نظری

قوم (Ethno) به گروهی از مردم اطلاق می شود که در طول تاریخ در سرزمینی معین باهم پیوندهای اقتصادی، فرهنگی و خویشاوندی برقرار کرده اند. این سازمان اجتماعی شکل یافته دارای پیوندهای خونی و ویژگی های فرهنگی، دینی، آداب و رسوم، سنت ها، ارزش های اجتماعی و زبان مشترک می باشد. تعلق به یک گروه قومی که شامل آگاهی نسبت به ریشه های تاریخی و سنت های مشترک باشد را قومیت (Ethnic) نامند. احساس منشأ مشترک (خیالی یا واقعی)، سرنوشت مشترک و انحصارطلبی مشترک که سبب تقسیم جوامع به گروه های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مجزا شود را قوم گرایی (Ethnonationalism) می نامند. قوم محوری، الگوی ذهنی بسیار شایعی است که افراد وابسته به آن قوم، فرهنگ خود را برترین فرهنگ موجود می دانند و برمبنای ارزش های اجتماعی درونی شده خود به داوری ارزش های اجتماعات دیگر می پردازند. یکی از شاخص های این گرایش نامرئی برتری طلبی می باشد که به همراه وجود مشترکات در یک میدان تعاملی درون گروهی، هویت جمعی در آنها شکل می گیرد. فارغ از این تعاریف، قوم و قوم گرایی به عنوان یک معضل جدی در فراگرد روند دولت سازی و ملت سازی در دوران مدرن مورد توجه بسیاری از اندیشمندان سیاسی و اجتماعی قرار گرفته است. این موضوع همانند دیگر مفاهیم انسانی که دارای ماهیتی سیال و تغییر پذیر می باشد و دستخوش تعبیر و فرائت های گوناگونی گردیده است و بدین جهت حصول به یک دیدگاه مشترک درباره ابعاد گوناگون این موضوع از جنبه های تهدیدزایی یا فرصت سازی را برای جوامع انسانی به تعویق انداخته است. اما علیرغم تنوع نگرش ها، این موضوع که تحولات قومی در آینده به عنوان یکی از گفتمان های مسلط در روابط بین الملل به تغییراتی در نقشه

سیاسی و جغرافیایی برخی از مناطق جهان خواهد انجامید و این گزاره که بسیاری از بحران‌های جهان آینده در چارچوب کیفیت تعامل سه عنصر قومیت، قدرت و حکومت تبیین خواهد شد، نقطه عزیمت درصد زیادی از اندیشمندان سیاسی قرن حاضر، محسوب می‌شود.

بر این اساس واکرکانو معتقد است که آگاهی‌های قومی و نیازمندی‌های آن، موضوعی است که در آینده تحقق خواهد یافت. تاکنون هزاره سوم را هزاره قومیت‌ها خطاب کرده و پیش‌بینی می‌کند که اعضای سازمان ملل متحد در این هزاره به سیصد عضو افزایش خواهد یافت. هنری کیسنجر قرن ۲۱ را قرن ملت‌های بدون دولت نامیده و دیکی کریستوفر این مسأله را همراه با مخاطرات بسیار برای نظام بین‌الملل عنوان می‌کند (مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۱). براین اساس می‌توان گفت که اعتقاد به عنصر ناسیونالیسم قومی به‌عنوان عاملی تنش‌زا برای نظام بین‌المللی به تدریج به ادبیات روابط بین‌الملل وارد شده است از منظری دیگر علاوه بر تلاش‌های نظری مزبور، برخی اندیشمندان، نیز کوشیده‌اند با ارائه تئوری و مدل‌های متنوع علاوه بر شناخت صحیح این پدیده، راهکارهایی را نیز برای حل این "معضل" بیابند که از آن جمله می‌توان به لیپهارت و نوردلینگر اشاره کرد که با تمایلات نومحافظه‌کارانه و از منظری حقوقی و قانونی مکانیزم‌هایی همچون ائتلاف نخبگان گروه‌های مختلف، امتیازدهی، امتحانات تناسبی، سیاست زدایی از جامعه، فدرالیسم، و وتوی متقابل را برای رفع این مشکل در چارچوب دولت ملی پیشنهاد می‌کنند (Lijphart, 1977).

نگرش نو محافظه کاری افرادی چون لیپهارت و نورد لینگر با دو ذهنیت محافظه کارانه دیگر از سوی هانتینگتون و پارسونز مواجه است. هانتینگتون بعدها خوش بینی نومحافظه کاران قانون اساسی‌گرا را تا حد زیادی نفی می‌کند. پیش بینی نظری او بر "برخورد تمدن‌ها" ناظر است. این نگرش حاکی از آن است که گرایشات قومی فرقه ای و فرهنگی به احتمال زیاد زمینه ساز تعارض و برخورد فرهنگی می‌شود. او معتقد است که تنش‌ها و منازعات جدی در آینده از بحران هویت در ملتها نشأت خواهد گرفت (Huntington, 1993). پارسونز نیز از جمله محافظه کاران نظریه سیستم‌هاست. او نیز احتمال می‌دهد که جوامعی که در آنها تعارض فرهنگی وجود داشته باشد، احتمال زیادی دارد که با بحران مواجه شوند در نتیجه او دو نوع الگوی تحول را پیشنهاد می‌کند که به نام مدل ثبات و مدل تحول مشهورند. وی هر جامعه سیاسی را حاوی چهار نهاد اقتصادی، سیاسی، حقوقی، و فرهنگی می‌داند. در مورد جوامع با ثبات تصور او این است که این جوامع می‌توانند بدون دغدغه خاطر تحول را از اقتصاد شروع کنند و به حوزه سیاست و سپس حقوق تسری دهد و در حوزه فرهنگ ختم نماید. در نظر پارسونز، مدل تحول در جوامع ناستوار شکل معکوس پیدا می‌کند. ابتدا باید مشکل فرهنگی حل شود، سپس حوزه‌های کارکردی دیگر یعنی حوزه حقوق و سپس سیاست تسری یابد و در حوزه اقتصاد ختم شود.

در نظر پارسونز هر یک از نهادهای تابعه فوق دارای کارکرد خاصی است. فرهنگ به همبستگی معنوی جامعه می‌انجامد و حقوق همبستگی بیرونی را تضمین می‌کند، نظام تابعه سیاسی زمینه را برای نیل به هدف هموار می‌سازد، و اقتصاد کار ویژه انطباق‌گرایی نظام سیاسی را به عهده دارد (سیف زاده، ۱۳۷۸).

یافته‌های تحقیق

زمینه‌یابی علل و وقوع مناقشات قومیتی از رهیافت‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... قابل بررسی است. از آنجا که تحلیل تک سببی وافی به مقصود و جامع نیست و مشخصاً هر بحران قومی متأثر از زمینه‌های متعددی است، لذا از میان نقطه نظرات بسیاری که مطمح نظر قرار گرفته‌اند، به بررسی پنج عامل ذیل که در خصوص قومیت‌های ایرانی کاربرد مؤثرتری دارند، اشاره می‌شود:

۱. عوامل ذهنی: معمولاً در میان افراد یک منطقه فرهنگی که دارای نژاد، زبان، دین، آداب و رسوم مشترک باشند، نوعی همبستگی قومی شکل می‌گیرد. این همبستگی قومی ویژگی‌ای است که نسبت به خودی احساس همدردی و نسبت به دیگران احساس بیگانگی ایجاد می‌کند. همین همبستگی از لحاظ سیاسی تبدیل به نیرویی می‌شود که خواهان قبضه کردن قدرت بوده و از لحاظ فرهنگی اجتماعی، خواهان عمومیت یافتن ارزش‌های قومی است. قدر مسلم در مورد اقوام ایرانی به رغم شباهت‌های زیاد فرهنگی با سایر نقاط ایران، نوعی تمایزات فرهنگی نیز از جهت زبان، آداب و رسوم و خصوصاً مذهب به چشم می‌خورد. به‌عنوان مثال بخشی از کردهای ایرانی مسلمان شافعی مذهب‌اند و از این جهت تفاوت‌هایی با سایر بخش‌های ایران دارند. و همین عامل مهمترین علت ایجاد همبستگی کردهای سنی در مقابل غیر کرد بدل شده است (امیری، ۱۳۸۶: ۸۷).

یکی از علل مهم شکل‌گیری مناقشات قومی تحقیر خرده فرهنگ‌هاست به طور مثال برای قرن‌ها، روستائینی در کشور ما یک افتخار بوده و یا حداقل عیب محسوب نمی‌شد. اما اکنون برخی از نهادها همچون صدا و سیما در برخی برنامه‌های خود با درست کردن یک زبان دهاتی، خرده فرهنگ آنها را به تمسخر می‌گیرد. لذا تحقیر خرده فرهنگ‌ها سبب می‌شود تا حاملان این خرده فرهنگ‌ها یا مشی انفعال (تحقیر) را بپذیرند و یا با واکنشی تند به آن پاسخ دهند (احمدی، ۱۳۸۷: ۷۳).

۲. کارگزاران نهضت قومی (نخبگان و سازمان): در هر نهضت سیاسی، باید کارگزارانی باشند که هدایت و سکنداری نهضت را بر عهده بگیرند و به آن سازمان بدهند. این افراد به صورت خود جوش یا بر حسب علایق سیاسی از درون نهضت بر می‌خیزند و یا خود ایجاد کننده امواج سیاسی مبتنی بر خودآگاهی قومی هستند (همان).

نکته مهم قابل ذکر دیگر آنکه در اثر توسعه نیافتگی، نابرابری (شکاف در جامعه به وجود می‌آید که از سوی نخبگان سرخورده از سازوکارهای غیر دموکراتیک نظام سیاسی، مورد استفاده ابزاری قرار می‌گیرد و در نتیجه نخبگان، اقوام را برای مقابله با حکومت و طرح تقاضاهای قومی تحریک می‌کنند و باعث منازعات قومی می‌شوند (قمری، ۱۳۸۳: ۴۵).

۳. عوامل بین المللی: یکی دیگر از عوامل مؤثر در بروز مناقشات قومیتی عوامل بین المللی هستند. اصولاً انگیزه‌های مختلفی در پس تعامل نیروهای بین المللی و تنش‌های قومی نهفته است که معمولاً حول سه مقوله تحلیل و بررسی می‌شوند. با توجه به مصنوعیت مرزبندی، این امر سبب تقویت نیروهای گریز از مرکز می‌گردد. مصنوعیت مرزبندی به این معنی است که مرزهای

جغرافیایی کشورها با مرزهای فرهنگی آنها بعضاً همگن نیست و در صورت شرایط مقتضی این امر می‌تواند زمینه مناقشات قومی را در پی داشته باشد (همان: ۷۲)

در مواقعی، قدرت های خارجی با دامن زدن به تنش های قومی از آن جهت امتیاز گیری سیاسی بهره می گیرند. در این زمینه، مواردی زیادی وجود دارد که فرمول: مناقشه قومی- نیروهای خارجی + امتیاز گیری سیاسی، را تأیید می‌کند. به طول مثال پس از فروپاشی شوروی و شکل‌گیری جمهوری آذربایجان، هم اکنون این کشور و مردمش روند ملت سازی را طی می‌کنند و در انجام این کار، نیاز به باز تعریف خود جهت احراز هویت ملی و تمایز همسایگان دارند. و در این راستا در پی ایجاد هویت ملی نوین از طریق تحریف واقعیات تاریخی نموده اند. آنها با استفاده از جریان پان ترکی و ایدئولوژی آذربایجان گرایی در ایران، سعی در تبلیغ لزوم الحاق دو آذربایجان داشته و دارند. (احمدی، ۱۳۷۸: ۲۹۸).

در حال حاضر نکته مهم دیگر، تقابل ایران و غرب (به خصوص آمریکا) و وجود دولت های صاحب نفوذ در سازمان های بین المللی است که با داشتن ابزارهای حقوقی و سازمانی می کوشند تا در امور داخلی کشور ما مداخله کنند. بدیهی است در چنین شرایطی، یکی از زمینه های مناسب برای تعیین این قبیل سازمان ها وجود همین شکاف های قومیتی است (کفاش، ۱۳۸۲: ۱۸۷).

۴. موقعیت جغرافیایی اقوام: موقعیت مساعد جغرافیایی یا به تعبیری میزان بهره مندی از سه فاکتور همزمان استقرار قومیت ها در حاشیه مرزهای کشور، وجود جمعیتی از هم تباران مذهبی و فرهنگی در آن سوی مرزهای کشور و موقعیت مناسب توپوگرافیک (وجود ناهمواری ها، کوه ها، جنگل ها که امکان استتار و انجام عملیات پارتیزانی از سوی گروه های گریز از مرکز را بهتر از مناطق دیگر فراهم آورد)، به بروز و استمرار خشونت های قومی در بعد از پیروزی انقلاب، کمک کرده است. (مقصودی، ۱۳۸۰: ۴۵۲).

۵. عوامل عینی: عوامل عینی که اساسا ریشه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دارند، منجر به تلقی نوعی تبعیض یا نابرابری نسبی بین اقوام می‌شوند. عوامل عینی مبین این حقیقت هستند که درک و تلقی محرومیت و تبعیض قومی در ابعاد مختلف، مهمترین عوامل بروز کشمکش های قومی را فراهم می‌آورد. در حال حاضر سطح زندگی مردم در اغلب استان های مرزی کشور پایین تر از سطح زندگی متوسط مردم ایران است. به طور مثال شاخص توسعه انسانی که ترکیبی از برخورداری جمعیت از امید به زندگی، نرخ با سواد، هزینه های ناخالص سرانه و... است، در بیشتر استان های قومیتی ایران در سطح پایینی قرار دارد. به طور کلی اگر استان های کشور را از نظر نرخ رشد شاخص های توسعه انسانی و اجتماعی در رده های مختلف برخوردار، نیمه برخوردار و محروم تقسیم کنیم، متأسفانه اغلب قومیت ها در رده استان های محروم قرار می گیرند که خود مهمترین علت نارضایتی آنهاست. (امید، ۱۳۸۶).

راهکارهای حل مناقشات قومی

برای بررسی راهکارها جهت حل مناقشات قومی لازم است تا ابتدا، به یک مطالعه پیمایشی که در سال ۱۳۷۷ تحت عنوان «هویت های قومی و رابطه آن با هویت ملی» انجام گرفته است، اشاره مختصری شود. در این مطالعه که روابط بین اقوام در چهار

حوزه ارتباطی (فضایی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی) صورت گرفته است، به طور کلی حاکی از تعامل مثبت روابط بین قومیت ها در ایران است (قمری، ۱۳۸۵: ۱۰۰).

این مسأله نیاز به بازسازی، طراحی، سیاستگذاری و مهندسی مشخص دارد. به عبارتی ضروری است تا موضوع ارتقاء گفتگوهای بین فرهنگی و برقراری تعاملات اجتماعی و اقتصادی اقوام ایرانی با یکدیگر، مورد توجه سیاستگذاران قرار گیرد. تقویت فرآیند ارتباطات قومی و تعاملات گسترده فیما بین خرده فرهنگ ها، موجب کاهش حساسیت ها شده و سلیقه ها، تقاضاها، هنجارها، مطالبات و انتظارات تمام شهروندان در خرده فرهنگ های مختلف را مشابه یکدیگر ساخته و موجبات وحدت ملی، انسجام اجتماعی و نهایتاً ثبات سیاسی در کشور را فراهم می‌سازد. تعاملات قومی موجب همگن سازی، تقویت نقاط مشترک وحدت بخش، ایجاد تفاهم و علقه، رفع حساسیت ها و تعصبات مخرب و نهایتاً همبستگی ملی می‌شود. این تعلق خاطر به عناصر و ابعاد مختلف هویت ملی از جمله ادبیات، زبان، میراث فرهنگی، تاریخ، دین و سرزمین مشترک، فرآیند ادغام اجتماعی را تسهیل می کند. این سیاست انسجام بخشی و ادغام اجتماعی، از راه گفتگو و تعامل، شکل گیری مفهوم شهروندی، کاهش تفاوت ها، تقویت حس ملی و... را به وجود می آورد (حاجیان، ۱۳۸۳: ۱۲۴).

منظور از ادغام اجتماعی فرآیندی است که به موجب آن گروههای متفاوت در یک اجتماع نهایی همبستگی می یابند و این احساس تعلق به اجتماع ملی از طریق گسترش شبکه روابط و گرایش مبتنی بر اعتماد و احترام به دیگران محقق می‌شود. منظور از روابط بین قومی نیز مجموعه ای از تعاملات است که در جامعه ایران بین اقوام وجود دارد و در چهار بعد قابل بررسی و شناسایی است:

۱. روابط اقتصادی: مجموعه ای از روابط اقتصادی و فعالیت هایی که در جریان تولید و مصرف کالا شکل می‌گیرد.
۲. روابط سیاسی: مجموعه ائتلاف ها و یا کدورت‌هایی که می‌تواند از نظر قدرت و تعامل بین اقوام مختلف وجود داشته باشد.
۳. روابط فرهنگی: مجموعه تبادل نظر فکری، عقیدتی، فرهنگی و حوزه آموزشی است که بین اقوام قابل بررسی باشد.
۴. روابط اجتماعی: مجموعه دوستی ها، معاشرت ها، خویشاوندی ها، ارتباطات و عواطفی که موجب ایجاد حس عاطفی و علاقمندی بین اقوام می‌شود

نتیجه ای که از این پیمایش ملی صورت گرفته است، نشان دهنده آن است که روابط اجتماعی اقوام بیشتر از سایر روابط است. متأسفانه از نظر رابطه فکری، اقتصادی و سیاسی میزان ارتباطات و تعامل بین اقوام پایین است. در تمام این چهار حوزه از روابط بین قومی، قوم فارس بیشترین گیرندگی رابطه و کمترین فرستندگی را دارد. به این تعبیر است که می‌توانیم بگوییم فارس ها قوم مرکزی محسوب می شوند. البته قوم فارس مجموعه تیره ها، زبانها و گرایش هایی متفاوت از لرها، کردها، بلوچ ها و... است. وقتی می‌گوییم قوم فارس، فارس با تمام تنوع هایش مورد نظر است. این نتایج بدین معناست که رابطه سایر اقوام با قوم فارس بسیار بیشتر از روابط قوم فارس با دیگر اقوام است. بلوچ ها درست نقطه مقابل فارس ها قرار می‌گیرند؛ در این ارتباطات چهارگانه بیشترین فرستندگی و کمترین گیرندگی را دارند. در هر حوزه از روابط بین قومی، روابط بیش از حد نامتقارن است، یعنی میزان

گیرندگی و فرستندگی روابط اقوام باهم تناسب ندارد. در حالی که الگوی صحیح آن روابط این است که اقوام موجود در کشور تعاملات یکسانی از لحاظ گیرندگی و فرستندگی داشته باشند که در حال حاضر این گونه نیست. نکته دیگری که از این پیمایش فهمیده می‌شود آن است که روابط مبتنی بر همکاری بین اقوام کاملاً بر روابط مبتنی بر تعارض و خصومت چیرگی دارد و در میان این اقوام نخبگان فارس استعداد بیشتری در پیوند یا گسست قوی دارند. اگر بخواهیم تجزیه و تحلیل کوتاهی در این فرصت از این پیمایش داشته باشیم، مرور برخی از این نتایج ضروری است:

- کمترین همکاری با سایر اقوام از سوی آذربایجانی هاست و بیشترین همکاری از سوی بلوچ هاست. این در حالی است که سایر اقوام کمترین همکاری را با قوم بلوچ دارند

- فارس ها کمترین همکاری را با سایر اقوام دارند، اما بیشترین همکاری از سوی سایر اقوام با قوم فارس شده است، به این معنا که فارس ها بیشتر از آنکه فرستنده رابطه باشند گیرنده رابطه هستند و خود را کمتر نیازمند به سایر اقوام می دانند
- اگر بخواهیم سلسله مراتب منزلت قومی را در ایران مشخص کنیم، فارس ها، بالاترین مرتبه را دارند، بعد از آن آذری ها، کردها، لرها و در نهایت بلوچ ها قرار می گیرند. (قمری، ۱۳۸۵: ۲۰۹-۲۰۸).

با توجه به مطالعه یاد شده و در راستای کاهش تنش ها و مهار مناقشات قومی، به نظر می‌رسد که باید به راه حل هایی متوسل شد که علل و شرایط بروز تنش بین آنها را خنثی کند. راهکارهایی که در عین احترام به هویت قومیت ها، امکان بهره مندی عادلانه آنها از منابع سیاسی و اقتصادی کشور را فراهم آورد. برخی از این راه حلها به شرح ذیل هستند:

الف) برنامه های سلبی

ممانعت از هرگونه تحقیر، تمسخر، تضعیف و بی اعتنایی نسبت به هر یک از اقوام و اقلیت ها
خودداری از هرگونه تلاش برای تحمیل سازش قهری و برقراری سکوت تحمیلی -
جلوگیری از کاربرد سرکوب و ممانعت از بکارگیری خشونت در مقام حل و فصل مشکلات قومی -
پرهیز از هرگونه نفی یا انکار واقعیت وجود اقوام و خرده فرهنگ واقعیت ها و یکسان انگاری فرهنگی -
رفع موانع مشارکت و برطرف سازی مشکلات موجود فرا راه واگذاری مسئولیت های اداری و... به اقوام و اقلیت های دینی و مذهبی.

کاهش نابرابری های اجتماعی از طریق توجه به مناطق قومی و حاشیه مرزها
جلوگیری از ایجاد «احساس محرومیت نسبی» در میان اقوام و اقلیت های دینی و مذهبی -
ممانعت از رواج نگرش های ناصحیح در مورد برخی از مناطق قومیتی که عمدتاً به عنوان مظهر مواد مخدر و وجود اشرار و ناامنی شناخته می‌شوند. (صالحی امیری، ۱۳۸۵: ۴۱۳ و معینی، ۱۳۸۶: ۷۳).

ب) برنامه های ایجابی

ارائه راهکارهای حل مناقشات، با حوزه ها، قلمروها و عرصه‌های گوناگون جامعه، تعامل، پیوند و درهم تنیدگی دارد. بنابراین، احصای همه حوزه ها، قلمروها و عرصه ها ضرورت دارد. این ضرورت از آن جهت است که به سیاست ها و برنامه ها، ویژگی روشنی، شفافیت، گویایی و تفصیل می بخشد. عرصه ها و مقولات مورد نظر عبارتند از مقوله های زبان و مذهب و توسعه، عرصه های فرهنگ، اجتماع، اقتصاد، سیاست.

۱- توسعه

۱ توسعه موزون و همه جانبه مبتنی بر عدالت قادر است بسیاری از معضلات را رفع کند. بنابراین، می بایست توسعه بر مبنای الگوی بومی در همه ابعاد پیگیری شود.

۱۲ در امر توسعه، برنامه ها در سطح ملی طراحی و تدوین و از برنامه ریزی بخشی و منطقه ای احتراز شود.

۱۳ توسعه سیاسی با اهتمام به تقویت مردم سالاری دینی به عنوان شاخصی از توسعه توأم با دینداری و هماهنگی با سایر ابعاد و معطوف به هدف همبستگی ملی تحقق یابد.

۱۴ گذار از سازوکارهای هویت سنتی قومی به هویت ملی مدرن که از طریق توسعه میسر می شود، نیاز استراتژیک به جهت انتقال وفاداری از قوم به ملت و دولت است. بنابراین، فرآیند ملت سازی بر پایه توسعه بومی پایدار از اهمیت ویژه برخوردار است.

۲- حوزه فرهنگ

۱۲ تبیین، تبلیغ و تأکید بر پیشینه تاریخی و فرهنگی مشترک ایرانیان در دستور کار همه دستگاههای تبلیغی و رسانه ای قرار گیرد.

۲۲ تلاش بیش از پیش در جهت مبارزه با بی سوادی به منظور ارتقای دانش و سواد و رشد آموزش و پرورش انجام شود. این امر عامل تحرک اجتماعی و تسهیل روابط اجتماعی و رفع تعصبات و سبب کاهش فاصله های فرهنگی موجود خواهد شد.

۲۳ تبیین و تقویت جایگاه روحانیت در طول تاریخ ایران به عنوان یاوران و رهبران اجتماعی مردم و تثبیت روحانیت بومی.

۲۴ پیشگیری و مبارزه جدی با از خود بیگانگی جوانان که به بحران هویت فرهنگی تعبیر می شود. این مهم از طریق تبیین لایه های چند گانه هویتی در ایران فرهنگ اسلامی، فرهنگ ایرانی، فرهنگ قومی و فرهنگ غربی حاصل خواهد شد.

۲۵ از آنجا که مقتضای همبستگی ملی، فرهنگ فراگیر است، تمامی تلاش ها باید در جهت پاسداری، تقویت و تحکیم ارزش ها، هنجارهای آن و بازآفرینی فرهنگ ملی صورت پذیرد.

۲۶ گردشگری داخلی برای شناخت فرهنگ ایرانی و خرده فرهنگ ها تقویت شده و از روند بومی گرایی در گزینش دانشجویان، کامند و سرباز به طور جدی جلوگیری به عمل آید.

۲۷ مهمترین گام برای بهره گیری از فرهنگ ملی به عنوان محور همبستگی ملی، ایجاد معرفت فراگیر در افشار مختلف ملت از طریق دستگاه های فرهنگی، رسانه ها، ناشرین، نویسندگان، هنرمندان و... است.

۲ ۸ در تبیین هویت فرهنگی ایرانی باید تاریخ مستمر، دین گرایی، همگرایی فرهنگی، زبان مشترک، دشمن خارجی، آداب و رسوم اجتماعی، اعیاد، مناسک و نوع لباس را مد نظر قرار داد؛ این عناصر شروع کننده همگرایی و شکل دهنده هویت ملی اند.

۲ ۹ استفاده از شخصیت ها و مشاهیر انقلابی، ادبی، علمی، روحانی و... نظیر ستار خان، میرزا کوچک خان، شهریار، امام خمینی، علامه جعفری و... به عنوان سمبل های مشترک ایرانیان که تسهیل کننده فرآیند حس تعلق جمعی است.

۲ ۱۰ همه افراد و خرده فرهنگ ها، دسترسی منصفانه به فرهنگ و وسایل و ابزارهای آن را داشته باشند.

۲ ۱۱ جلوگیری از تسری تحریف تاریخ و حس هویت از سطح افراد و گروه های محدود به سطح توده های انبوه مردم (معینی، ۱۳۸۶، احمدی، ۱۳۸۷، صالحی امیری، ۱۳۸۵ و ایزدی، ۱۳۸۰).

۳. حوزه دین و مذهب

۳ ۱ تأکید و صحنه گذاردن بر همگرایی دینی همه ایرانیان پیرو ادیان الهی

۳ ۲ تأکید بر مذاهب اسلامی در تمامی محصولات فرهنگی جامعه

۳ ۳ تقویت مراکزی که در جهت تقویت مذاهب اسلامی فعالیت می کنند.

۳ ۴ ایجاد حوزه های علمیه اهل تسنن در سطح عالی، زیرا یکی از دلایل گسترش وهابی گری در مناطق قومیتی نظیر بلوچستان خروج روحانیون و طلاب از کشور به منظور گذارندن دوره های عالی در عربستان، پاکستان و هند است (ایزدی، ۱۳۸۰ و معینی، ۱۳۸۶).

۴- حوزه سیاست

۴ ۱ استفاده از فکر، توانمندی نخبگان قومی در اداره امور مناطق قومیتی و نیز در سطح ملی

۴ ۲ ارتقای رشد سیاسی همه اقشار مردم و آگاه کردن آنها در مورد برنامه های دخالت بیگانگان در چالش ها و مناقشات قومی

۴ ۳ تعمیق سیاست نقش زدایی در روابط با همسایگان به منظور جلوگیری از هرگونه بهره برداری دیگران از شکاف های زبانی، قومی و مذهبی

۴ ۴ توسعه نهادهای مدنی به منظور گسترش مشارکت جهت انعکاس خواسته های «در قبال مذاکره» اقوام و اقلیت ها و تأمین آنها توسط دولت و نفی تقاضاهای غیر قابل مذاکره.

۴ ۵ پیگیری سیاست های عدم تمرکز و واگذاری اختیارات محلی و منطقه ای به دستگاه های محلی

۴ ۶ برنامه ریزی در جهت شکل گیری، تحکیم و دوام فرهنگی سیاسی که از بروز خشونت های قومی جلوگیری می کند. نهادهای خانواده، مدرسه و گروه های همسال در گرایش کودکان به خشونت نقش مهمی دارند، لذا اصلاح این نهادها حائز اهمیت فراوان است.

۴ ۷ اتخاذ سیاست مناسبات قومی در زمان استقرار دولت مرکزی و برآمده ساختن تقاضاهای معتدل

۸۴ اتخاذ سیاست مناسب از سوی دولت جهت فعالیت آزادانه قومیت ها در دستیابی به توسعه مشروط بر آنکه استقلال و تمامیت ارضی کشور تضعیف نشود (بنگرید به: مقصودی، ۱۳۸۰، صالحی امیری، ۱۳۸۵ و میرلوحی، ۱۳۸۳).

۵. عرصه آموزش و پرورش

۱۵ در کتب تاریخ نحوه پیدایش دولت بزرگ ایران و فرآیند تاریخ آن تبیین شود 1-5
۲۵ در کتب تاریخ یا ادبیات فارسی درسی با عنوان هویت ملی، ارکان، عناصر، و مؤلفه های آن تشریح شود
۳۵ داستان های حماسی و اسطوره ای انتخاب و در دروس مختلف مطرح شده تا روح ملی و فرهنگ ایرانی به دانش آموزان شناسانده شود

۶- عرصه زبان و ادبیات

۶۱ با توجه به استعداد زبان فارسی در ملت سازی، این زبان از راه درست و غیر اجباری، زبان رسمی و ملی معرفی شده و نقش همبستگی آفرین آن با ابزارهای مناسب تبلیغ شود
۶۲ از تبدیل و تقلیل زبان فارسی به عنوان زبان یک قوم جلوگیری و از بهره برداری شوونیستی از زبان فارسی ممانعت به عمل آید
۶۳ از ایجاد تقابل میان این زبان ملی و زبان های محلی و قومی جلوگیری شود
۶۴ با هرگونه تلاش جهت تمسخر یا بی هویت جلوه دادن زبان های محلی به عنوان عامل اختلاف مقابله شود
۶۵ تدوین راهبرد مشخص در نظام آموزشی کشور به منظور هماهنگ ساختن اقدامات مراکز آموزشی

۷. حوزه اقتصاد

۷۱ محرومیت زدایی از همه مناطق قومی و توزیع عادلانه ثروت میان مناطق قومی و غیر قومی
۷۲ افزایش فرصت های شغلی در مناطق قوم نشین
۷۳ اولویت بخشی به عمران و آبادانی منطقه ای به ویژه در حاشیه های مرزی
۷۴ توزیع عادلانه ثروت عمومی و بهرمندی برابر همه مناطق از مواهب و منافع کشور

۸- حوزه اجتماعی

۸۱ تشویق و ترغیب اقوام به ارتباطات اجتماعی بین خود جهت کاهش تصورات قالب، پیشداوری و فاصله های نگرشی قومی
۸۲ استمرار بخشیدن و تقویت روابط بین قومی از طریق برگزاری جشنواره های علمی و...
۸۳ حمایت از ورزش در مناطق قوم نشین و برنامه ریزی برای دیدارهای ورزشی سراسری
۸۴ افزایش درآمد مردم مناطق قوم نشین به ویژه در نواحی مرزی جهت ایجاد رفاه مناسب از طریق ارتقای معیشت، تأمین مسکن، تأمین اجتماعی و...

۸ کنترل مطلوب روند مهاجرت به شهرها و جلوگیری از تبدیل مهاجران به حاشیه نشینی شهرهای بزرگ به عنوان کانونهای تنش (صالحی امیری، ۱۳۸۵: ۴۱۹-۴۲۱).

فرصت های ایجاد همبستگی ملی

با توجه به تنوع قابل ملاحظه و پراکندگی گروه های قومی زبانی در گستره جغرافیایی کشور، بررسی میزان همبستگی این گروه های قومی با مرکزیت کشور و عامل تقویت کننده آن از اهمیت زیادی برخوردار است که در صورت برنامه ریزی مناسب، قابلیت مبدل شدن به فرصت برای حاکمیت نظام را داراست که خود می تواند گام مهمی در جهت تقویت همبستگی ملی باشد. در یک نگاه کلی، اهم این مقولات را می توان بدین شرح دسته بندی کرد:

۱. عناصر و مؤلفه های مشترک ملی، تاریخی، هویتی: وجود این عناصر در کلیه اقوام ایرانی از جمله عواملی است که می تواند در شکل گیری هویت جمعی ایرانیان نقش بی بدیلی ایفا کند. تاریخ مشترک اقوام تحت نام ملیت ایرانی، زبان فارسی که به عنوان زبان مشترک شناخته شده است، اسطوره های مشترک و قهرمانان و شخصیت های ملی مشترک و بالاخره هویت ملی از جمله عناصر مهم ایجاد همگرایی است (صالحی امیری، ۱۳۸۵: ۴۰۸). همچنین دین اسلام به عنوان آیین مشترک ایرانیان، بیش از هزار سال است عامل وحدت بخش بوده است. به رغم وجود مذاهب مختلف شیعه و سنی، ایرانیان حول محور دین اسلام از کیان و مرزهای کشور دفاع کرده اند (خوشرو، ۱۳۸۷: ۲۷). علاوه بر موارد مذکور، به وجود برخی عوامل دیگری می توان اشاره کرد که گر چه مختص به یک قوم خاص می باشد اما بهر حال باعث افزایش تعلق خاطر آن قوم به ایران شده است. مثلا در مورد قوم لر باید گفت یکی از عوامل همبستگی لرها با مردم ایران، وجود دولت مرکزی بوده است. لرستان تنها سرزمینی است که حدود ۸۰۰ سال حکومت محلی داشته است (امان اللهی، ۱۳۸۳: ۱۱۲). و یا توزیع جغرافیایی آذری ها، از کانون اصلی به سوی بخش مرکزی و قلمرو فارس نشین و حضور چشمگیر آنان در تهران و دیگر شهرهای مرکزی ایران، منجر به ازدواجها و روابط سببی بی شمار آنان با سایر ایرانیان شده که این خود از مهمترین عوامل ادغام آنان محسوب می شود. (ایزدی، ۱۳۸۰: ۴۱۶).

۲. بن بست تئوریک گروه های سیاسی قوم گرا: از جمله فرصت های مهم در تحقق همبستگی ملی بن بست ایدئولوژیک و تئوریک گروه های سیاسی فعال قوم گرا در سالیان اخیر است. البته بهره مندی مطلوب از این مهم، با طراحی ساز و کارهای سیاسی و اجتماعی دقیق امکانپذیر است و بی توجهی به آن، می تواند این فرصت را به تهدید مبدل سازد.

۳. وجود شخصیت های سیاسی و فرهنگی ملی مقبول: شخصیت های سیاسی و فرهنگی ملی که از پایگاه اجتماعی مناسب و از مشروعیت و مقبولیت کافی برخوردار باشند، از عوامل مهم همبستگی آفرین می باشند. تجربه نشان داده است که در برخی انتخابات دوره های مختلف وجود برخی شخصیت های مقبول ملی از عوامل مهم ایجاد روند همگرایی در کشور است.

۴. وجود سازمان ها، احزاب و گروه های سیاسی و اجتماعی ملی: آن دسته از سازمان ها، احزاب و گروه های سیاسی و اجتماعی ملی که توان انتقال الگویی و ایجاد وفاق رویکردی و ارزشی را حداقل در یک عرصه دارا هستند، می توانند در شکل گیری و خلق «ما» های کوچک تر اما بین قومی، بین طبقه ای و بین نژادی بسیار مؤثر باشند.

۵. وجود نابسامانی ها، ضعف ها و کاستی های موجود در کشورهای همجوار: نابسامانی ها، ضعف ها و کاستی های موجود در کشورهای همجوار محدود کننده روند جدایی طلبانه قوم گرایی و فرصت مناسبی برای تقویت روند همگرایی ملی است.

۶. ایجاد بسترهای مشارکتی در عرصه های متعدد: ایجاد بسترهای مشارکتی برای اقوام مختلف ایرانی در عرصه های متعدد، از جمله فرصت های مناسبی است که با ایجاد ذهنیت مثبت در مناطق قومی، می تواند در برانگیختن حس تعهد، ایجاد انگیزه و افزایش امید آنان به آینده مؤثر افتد. سوابق چند سال اخیر گویای آن است که مردم ایران در مناطق قوم نشین، از آمادگی قابل ملاحظه ای برای مشارکت در عرصه های سیاسی، اقتصادی و... برخوردارند، به شرط آنکه چنین فرصتی به آنها اعطا شود.

۷. سرمایه گذاری های اقتصادی در مناطق قومی: وجود قابلیت ها و زمینه های مناسب اقتصادی در هر یک از مناطق قومی، از فرصت های مناسب جذب امکانات، توان و نیروی انسانی و قومی است. استفاده از این امکانات ضمن آنکه به رشد و توسعه ملی یاری می رساند، می تواند در افزایش وابستگی اقتصادی اجتماعی بین منطقه ای و همبستگی ناشی از این عوامل مؤثر باشد. (صالحی امیری، ۱۳۸۵: ۴۱۰-۴۰۸).

۸. تقویت مجاری ارتباطاتی و اطلاعاتی بین مرکز و مناطق قومی: ارتباطات به عنوان یک عامل مهم و تعیین کننده، که نواحی مختلف کشور را به یکدیگر پیوند داده و بین نواحی کنش متقابل ایجاد می کند، در کشوری مثل ایران که جغرافیای طبیعی و انسانی ویژه خود را داراست از یک جایگاه مهم و ارزشمند برخوردار است. (کفاش، ۱۳۸۲: ۲۱۱) مسلماً در این میان رسانه های گروهی نقش مهمی را در خنثی کردن فاصله جغرافیایی و یکپارچه کردن و متحد کردن جمعیت پراکنده بر عهده دارند.

۹. تقویت روابط بین قومی: از گذشته های دور تا کنون، گروه های قومی ساکن ایران، برای رفع نیازهای متقابل خویش، همواره با یکدیگر روابط مسالمت آمیزی داشته و همین امر نوعی انسجام به آنها بخشیده است. در پرتو این امر، گروه های قومی کمتر به انزوا و استقلال گرایش داشته و تمایلات برتری طلبانه آنها معمولاً در جهت تسلط بر سراسر ایران و حاکمیت بر عموم بوده است تا تلاش برای جدایی طلبی. (رضوی، ۱۳۸۷: ۱۵).

نتیجه گیری

همبستگی ملی یکی از مهمترین عوامل حیات دولت های کنونی است که به واسطه آن هویت هر ملت تکوین یافته و بقا و تدوام آن در طول زمان میسر می شود. از سوی دیگر، وجود قومیتها به عنوان قسمی از خرده فرهنگ ها، یکی از واقعیت های غیر قابل انکاری است که در بطن خود و در صورت بی توجهی به آن، خطر بالقوه ای برای همبستگی ملی است. در ایران به عنوان کشوری کثیرالقوم، همبستگی ملی همواره در معرض تهدیدات گوناگونی و منجمله مطالبات قومیتی بوده است. که مهمترین این عوامل شامل: عوامل ذهنی، که معمولاً در میان افراد یک منطقه فرهنگی که دارای نژاد، زبان، دین، آداب و رسوم مشترک باشند، نوعی همبستگی قومی شکل می گیرد. این همبستگی قومی ویژگی ای است که نسبت به خودی احساس همدردی و نسبت به دیگران احساس بیگانگی ایجاد می کند. همین همبستگی از لحاظ سیاسی تبدیل به نیرویی می شود که خواهان قبضه کردن قدرت بوده و از لحاظ فرهنگی اجتماعی، خواهان عمومیت یافتن ارزش های قومی است. قدر مسلم در مورد اقوام ایرانی به رغم شباهت

های زیاد فرهنگی با سایر نقاط ایران، نوعی تمایزات فرهنگی نیز از جهت زبان، آداب و رسوم و خصوصاً مذهب به چشم می خورد. مورد دیگر کارگزاران نهضت قومی (نخبگان و سازمان) می باشد. نکته مهم قابل ذکر دیگر آنکه در اثر توسعه نیافتگی، نابرابری (شکاف در جامعه به وجود می آید که از سوی نخبگان سرخورده از سازوکارهای غیر دموکراتیک نظام سیاسی، مورد استفاده ابزاری قرار می گیرد و در نتیجه نخبگان، اقوام را برای مقابله با حکومت و طرح تقاضاهای قومی تحریک می کنند و باعث منازعات قومی می شوند. عوامل بین المللی: یکی دیگر از عوامل مؤثر در بروز مناقشات قومیتی عوامل بین المللی هستند. اصولاً انگیزه های مختلفی در پس تعامل نیروهای بین المللی و تنش های قومی نهفته است که معمولاً حول سه مقوله تحلیل و بررسی می شوند. با توجه به مصنوعیت مرزبندی، این امر سبب تقویت نیروهای گریز از مرکز می گردد. مصنوعیت مرزبندی به این معنی است که مرزهای جغرافیایی کشورها با مرزهای فرهنگی آنها بعضاً همگن نیست و در صورت شرایط مقتضی این امر می تواند زمینه مناقشات قومی را در پی داشته باشد. در مواقعی، قدرت های خارجی با دامن زدن به تنش های قومی از آن جهت امتیاز گیری سیاسی بهره می گیرند. در این زمینه، مواردی زیادی وجود دارد که فرمول: مناقشه قومی - نیروهای خارجی + امتیاز گیری سیاسی، را تأیید می کند. مورد دیگر موقعیت جغرافیایی اقوام: موقعیت مساعد جغرافیایی یا به تعبیری میزان بهره مندی از سه فاکتور همزمان استقرار قومیت ها در حاشیه مرزهای کشور، وجود جمعیتی از هم تباران مذهبی و فرهنگی در آن سوی مرزهای کشور و موقعیت مناسب توپوگرافیک (وجود ناهمواری ها، کوه ها، جنگل ها که امکان استتار و انجام عملیات پارتیزانی از سوی گروه های گریز از مرکز را بهتر از مناطق دیگر فراهم آورد)، به بروز و استمرار خشونت های قومی در بعد از پیروزی انقلاب، کمک کرده است. و مورد دیگر عوامل عینی است که باعث مناقشات قومی می شود. در این زمینه عوامل عینی که اساس ریشه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دارند، منجر به تلقی نوعی تبعیض یا نابرابری نسبی بین اقوام می شوند. عوامل عینی مبین این حقیقت هستند که درک و تلقی محرومیت و تبعیض قومی در ابعاد مختلف، مهمترین عوامل بروز کشمکش های قومی را فراهم می آورد. در حال حاضر سطح زندگی مردم در اغلب استان های مرزی کشور پایین تر از سطح زندگی متوسط مردم ایران است. به طور مثال شاخص توسعه انسانی که ترکیبی از برخورداری جمعیت از امید به زندگی، نرخ باسوادی، هزینه های ناخالص سرانه و... است، در بیشتر استان های قومیتی ایران در سطح پایینی قرار دارد. به طور کلی اگر استان های کشور را از نظر نرخ رشد شاخص های توسعه انسانی و اجتماعی در رده های مختلف برخوردار، نیمه برخوردار و محروم تقسیم کنیم، متأسفانه اغلب قومیت ها در رده استان های محروم قرار می گیرند که خود مهمترین علت نارضایتی آنهاست. که همه این موارد ضرورت توجه به رویکرد اعتدال در تمامی مسائل مربوط به کشورداری و به خصوص در زمینه نگاه به قومیت ها را می رساند که از این طریق می توان تهدیدهای مربوط به بحث قومیت ها را به فرصت تبدیل کرد.

منابع

- احمدی، حمید، ۱۳۸۷، آسیب شناسی مطالعات قومی در ایران، مجموعه مقالات همایش ملی "تنوع فرهنگی، همبستگی ملی" مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام
- احمدی، حمید، ۱۳۷۹، قومیت و قوم گرایی در ایران، تهران، نشر نی
- احمدی، علی، ۱۳۸۷، سیاست گذاری امنیت ملی، تنوع فرهنگی و همبستگی ملی، مجموعه مقالات همایش ملی "تنوع فرهنگی، همبستگی ملی" مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام
- امان اللهی، اسکندر، ۱۳۸۳، مناسبات قومی و وحدت ملی، بررسی موردی قوم لر، مجموعه همایش علمی "هویت ملی، بررسی نقش اقوام" معاونت اجتماعی وزارت کشور
- امیدی، علی، ۱۳۸۴، نظریه بسیج سیاسی قومیت و راهکارهای مهار و پیشگیری مناقشات قومی، مجله دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان، سال نوزدهم، شماره ۴
- ایزدی، رجب، ۱۳۸۰، نگاهی به یک دهه چالش بر سر هویت آذربایجان، مجموعه مدون (ایران، هویت، ملیت، قومیت) تهران، موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی
- باهنر، محمدرضا، ۱۳۸۷، جامعه ایرانی فرصتها و چالشها، مجموعه مقالات همایش ملی "تنوع فرهنگی، همبستگی ملی" مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام
- حاجبانی، ابراهیم، ۱۳۸۳، روابط قومی و وحدت ملی، مجموعه گفتارهای همایش علمی "هویت ملی، بررسی نقش اقوام" معاونت اجتماعی وزارت کشور
- خلیلی، محسن، ۱۳۸۳، اقوام ایرانی و هویت ملی، بررسی مقایسه ای در قوانین اساسی، مجموعه گفتارهای همایش علمی "هویت ملی، بررسی نقش اقوام" معاونت اجتماعی وزارت کشور
- خوشرو، حسن، ۱۳۸۷، هویت چند وجهی، ماهنامه زمانه، سال هفتم، شماره ۷۰
- رضوی، سید ابوالفضل، ۱۳۸۷، ایران و هویت ایرانی، ماهنامه زمانه، سال هفتم، شماره ۷۰
- سیدحسین سیفزاده، ۱۳۷۸ "قفقاز و تراژدی لاینحل هویت ملی"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال هشتم، دوره سوم، شماره ۲۷.
- قمری، داریوش، ۱۳۸۴، همبستگی ملی در ایران، تهران انتشارات تمدن ایرانی
- کفاش، جمشید، ۱۳۸۲، زمینه های انسجام ملی در آذربایجان، فصلنامه مطالعات ملی، سال چهارم، شماره ۲
- کوه شکاف، ناهید و هوشمند، احسان، ۱۳۸۰، روند توسعه در مناطق کردنشین ایران قبل و بعد از انقلاب، مجموعه مدون (ایران، هویت، ملیت، قومیت)، تهران، موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی
- مرکز تحقیقات استراتژیک ۱۳۸۱ "قومیت ها و تهدید خارجی" میزگرد.

مطلبی، مسعود، ۱۳۸۷، جغرافیای سیاسی اقوام ایرانی، ماهنامه زمانه، سال هفتم شماره ۷۹
معینی، فائزه، ۱۳۸۶، اتحاد ملی و انسجام اسلامیدر پایان نامه های دانشجویی، نشریه دانشگاه تمدن ساز، وزارت علوم، تحقیقات، فناوری
مقصودی، مجتبی، ۱۳۸۰، تحولات قومی در ایران، "علل و زمینه ها"، تهران، موسسه مطالعات ملی
مقصودی، مجتبی، ۱۳۸۳، سیاستهای قومی در ایران معاصر، مجموعه همایش علمی "هویت ملی، بررسی نقش اقوام" معاونت اجتماعی
وزارت کشور

یونسی، علی، ۱۳۸۷، وحدت و انسجام ملی ایرانیان، بنیادها و ریشه ها، مجموعه مقالات همایش ملی "تنوع فرهنگی، همبستگی

ملی" مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام

Abraham H. Maslow, "Theory of Human Motivation", *Psychological Review*, 50 (1943), pp. 380 – 396.

Arend Lijphart, "Democracy in Plural Societies", (New Haven and London 1980), pp. 51-203, and E.A. Nordlinger, "Conflict Regulation in Divided Societies", (Cambridge, 1977), p 21 FF.

Samuel P. Huntington, "The Clash of Civilization", *Foreign Affairs*, Vol 72 :3 (Summer 1993), pp. 22-40.